

### 3. تفریق دو روایت دیگر نیز

مطابق تفریقی که از روایات صورت گرفت ده روایت باقی ماند، از این ده مورد، دو روایت یعنی روایت خصال، منقول از امیر مؤمنان . علیه السلام . و روایت بصائر الدرجات، در نهایت منقول از رسول خدا - صلی الله علیه و آله<sup>1</sup> - نیز ارتباطی با اخبار علاجیه ندارند و حامل این دستورند که اگر نسبت به قبول روایتی در خود احساس سنگینی و انکار دارید یا ملقی مطلبی سنگین یا غیر قابل هضم برای شماست و نسبت به آن جهل دارید، نسبت به آن زود تصمیم نگیرید و علمش را به دیگران واگذار نمایید. فرمانی که کاملاً طبیعی می‌نماید و نیازمند برهان - و حتی نقل ملفوظ - نیز نیست.

### 4. بررسی باقیمانده‌ها، ادامه تفریق، مقارنه و جمع‌بندی

آن چه باقی ماند هشت روایت است؛ یعنی مقبوله ابن حنظله<sup>2</sup>، موثقه داود بن حصین<sup>3</sup>، معتبره سماعة بن مهران<sup>4</sup>، مکاتبه حمیری<sup>5</sup>، روایت حسن بن جهم<sup>6</sup>، روایت حارث بن مغیره<sup>7</sup>، معتبره علی بن مهزیار<sup>8</sup> و روایت فقه الرضا - علیه السلام - .<sup>9</sup>

نسبت به این روایات باید گفت:

یکم: موثقه داود بن حصین، به صراحت مربوط به قضاوت، فصل خصومت و اختلاف دو قاضی است.<sup>10</sup> قضاوت شیعه هم هر چند مستند به روایات اهل بیت - علیهم السلام - نظر داده و می‌دهند، لکن به طور مستقیم ناقل روایت نیستند، بلکه اجتهاد خود را از مجموعه ادله بیان می‌کنند و پر واضح است که در این جا باید به حاکمی که نسبت به دیگری افقه، اعلم و اورع است مراجعه کرد. در این جا چون پای اجتهاد (یا شبه اجتهاد) در میان است باید به طرفی رفت که افقه و اعلم است و حتی «اصدق» بودن ذکر نشده است چون فهم و فقه بیشتر اثر گذار اول است.

1. ص 1639 (= 3147).

2. مذکور در ص 1609.

3. ص 1615.

4. ص 1626.

5. ص 1626.

6. ص 1626.

7. ص 1627.

8. ص 1627.

9. ص 1627.

10. «فی رجلین اتفقا علی عدلین جعلاهما بینهما فی حکم ... فاختلف العدلان...؟ قال : ینظر الی افقهما و اعلمهما باحدیننا و اورعهما...».

چنان که به دلیل قضایی بودن مفروض کلام، جای توقف و احتیاط و تخییر هم نیست. البته این روایت مشکل مشروع‌انگاری تعدد قاضی را دارد که به نظر ما مشکل نیست. با این تحلیل، این روایت مفادی کاملاً طبیعی، عقلایی و قابل فهم - فارغ از وجود نص - دارد و باید: از لیست اخبار علاجیه مرتبط با مقام فتوا خارج شود و بما هی هی به کار آنجا نمی‌آید.<sup>11</sup>

دوم تا هفتم: روایات سماعة بن مهران، مکاتبه حمیری، ذیل روایت حسن بن جهم، روایت حارث بن مغیره، معتبره ابن مهزیار و روایت فقه الرضا - علیه السلام - یا دلالت بر توقف و توسعه در عمل (تخییر) یا تخییر به اخذ به هر کدام را دارند و این دو گزینه تنافی با هم ندارند تا روایات را در دو گروه قرار دهیم. به راستی چه ناهمسویی است بین «یرجئه... فیهو فی سعة حتی یلقاه» یا «بایهما اخذت من باب التسلیم و سعک» (و البته «فی سعة» را باید به تخییر عملی بین دو دلیل متعارض معنا کرد نه انتخاب راه سوم خارج از متعارض ها.

یس روایات توقف و تخییر به هم می‌رسند و قاعدتاً کارا هستند در فرض انسداد مطلق و موقت تا وقتی به حجت بالاتر نرسیده است و الا چه معنا دارد که در فرض انفتاح و آسانی سؤال و رفع جهل قائل به تخییر شویم؟!

نباید غافل شد، این ذهنیت که شارع نسبت به احکام خود حساس است و در فرض رفع جهل بدون عسر و حرج تخییر در اخذ به متعارضین را نمی‌پذیرد، قرینه‌ای لبی و متصل است که مقید اطلاق ادله توقف و تخییر است، ضمن این که برخی از این روایات مقید بود.

چنان که اطلاق این ادله شامل صورتی که یکی از متعارضها بر دیگری مزیت اقریبیت به واقع و احتمال قوی‌تر اصابت مفاد آن به واقع (مراد شارع) را دارد، نمی‌شود. نباید شک کرد که وقتی یکی از دو معارض بر دیگری مزیت این چنینی دارد عقل و عقلا اخذ به آن را لازم می‌دانند؛ شبیه لزوم اخذ به اهم در مقابل مهم؛ و محتمل الاهیة بر غیر محتمل؛ و محتمل الاهیة به احتمال اقوی بر محتمل الاهیة به احتمال غیر اقوی!

البته مشکل از این جا شروع شد که آقایان تقیید این گروه از روایات را به صورت غیر ذی الترجیح، تخصیص و تقیید به اکثر می‌دانستند که مستهجن است؛ در حالی که ترجیح داشتن مطلق یکی از دو معارض بر دیگری و رسیدن به آن، آن قدرها هم زیاد نیست.

11. آن چه در ارتباط با این روایت بیان شد، ناهمسو با گفته های ما در گذشته نیست. در صورت احساس ناهمسویی، احساس خود را با تامل بیشتر حل کنید، حداقل این است که آن چه را در این مقام بیان می‌گردد، بیان نهایی است.